

کرسی ترویجی با عنوان «کاربرد جابجایی دو نوع ایمان و نقش آن در عدم رشد اسلام» با ارائه دکتر علی زنگویی، استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه بیرجند و با حضور دو ناقد، دکتر محمدهادی شهاب، استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه بیرجند و دکتر محمود زراعت پیشه، دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه بیرجند، روز چهارشنبه ۱۴۰۲/۱۲/۲ ساعت ۱۲ ظهر به صورت حضوری-مجازی در محل اتاق جلسات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند و همزمان در بستر آدوب کانکت برگزار شد.

در ابتدا و پس از توضیحات مدیر نشست در مورد چگونگی برگزاری جلسه، دکتر زنگویی به ارائه مطالب خود پرداختند. موضوع بحث، کاربرد جابجایی دو نوع ایمان در طول تاریخ اسلام است. در مورد ایمان باید دید معنای آن در لغت، اسلام و ادیان دیگر چیست؟ دکتر زنگویی به بسامد بالای ریشه امن و واژه ایمان در قرآن اشاره کرده و با استناد به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ» (نساء/ ۱۳۶) بیان داشتند که معلوم می شود ایمان دو معنا دارد. آیه می گوید ای کسانی که ایمان آورده اید، ایمان بیاورید. امنوا اول، در واقع همان «اسلام» است که در آیات دیگر نیز به آن اشاره شده است: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات/ ۱۴). امنوا دوم، معنای دیگری دارد و حد و مرز این دو نوع ایمان و تأثیری که جابجایی کاربرد این دو داشته قابل بررسی است.

یکی از دلایل پیشرفت سریع اسلام در همان قرون اولیه - به نحوی که گوستاولوبون در تاریخ تمدن خود می گوید تمدن اسلامی از شیرخوارگی یک مرتبه به بلوغ رسید و رشد سریعی داشت - و رکود سریع آن در مرحله بعد، این بود که برخورد پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) در مساله ایمان، متفاوت با برخورد بعدی ها بود. در زمان پیامبر، ایمان دو معنا دارد. یک ایمانِ ورودیِ ظاهریِ دارای آثار اجتماعی و یک ایمانِ حقیقیِ فردی و نجات بخش. در آیه پیش گفته، امنوا اول یعنی ایمان دارای آثار اجتماعی و امنوا دوم، ایمان دارای آثار فردی است که آیه می گوید آن را به دست بیاورید. آثار اجتماعی ایمان نوع اول این است که فرد در جرگه مسلمانان وارد شده و دیگر کافر محسوب نمی شود؛ شهروند حکومت اسلامی شده و دفاع از جان و آبرو و ناموسش را برعهده می گیرند، ارث می برد و... هزینه ایمان نوع اول، پایین و در حد گفتن شهادتین است. تعیین این هزینه پایین و سادگی ورود به اسلام، یکی از استراتژی های اسلام برای ایجاد جذابیت است. نه عمل می خواهد و نه باور. اما ایمان نوع دوم، فردی و نجات بخش است و نیاز به باور و عمل دارد. این ایمان، بعد از گفتن شهادتین می تواند شروع شود و دارای درجات است و ایمان فردی که تازه به اسلام گرویده و اعمال اولیه را انجام می دهد تا ایمان پیامبر (ص) را در برمی گیرد. جابجایی این دو نوع ایمان باعث ایجاد مشکلات و همچنین رکود اسلام شده است. این جابجایی، ورود به اسلام را سخت کرده و قضاوت در مورد دیگران را تحت تأثیر قرار داده است. پس از اوج گیری تمدن اسلامی، اسلام در قرن های بعدی مثل پوستینی برعکس شد که نه گرما داشت و نه زیبایی؛ چون جای دو ایمان عوض شد. اسلامی که در اوج تمدن و رشد بود با این کار دچار رکود شد چون گفتند ایمان ورودی که جان و مال شما را حفظ می کند، همان ایمان حقیقی، فردی و نجات بخش است. از آن طرف، مرجئه گفتند ایمان حقیقی فقط دو کلمه است و نیاز به عمل و... ندارد. گفتند در ایمان ورودی، باید به مثلاً یک، دو و سه باور داشته باشی و این سه مورد را هم خودم تعیین می کنم. مذاهب مختلف گفتند ورود به اسلام و بقای جان فرد، به استانداردی بستگی

دارد که ما تعیین می کنیم و اگر کسی آن را نداشت باید او را کشت. خوارج، فاعل کبیره را کافر دانست. در دوره ما هم داعش و القاعده چنین بودند. دلیل بلایی که بر سر اسلام آمده همین است. یکی از دلایلی که اسلام، گاهی حتی در کشورهای اسلامی جاذبه خودش را از دست داده، همین وارونه شدن پوستین است. من درباره دیگران می گویم باید ایمان نجات بخش را با استانداردهایی که من تعیین می کنم داشته باشند اما درباره خودم همان ایمان ظاهری کافی است. من به هیچ چیز عمل نمی کنم ولی به دیگران می گویم تو چرا عمل نمی کنی و باعث فرار آنها می شوم. اگر وقتی به دیگران رسید، به «ولا تجسسوا» عمل کنیم و وقتی به خودمان رسید عمل به تمام ابعاد دین را مدنظر قرار دهیم، دین جذابیت بالایی پیدا می کند. جوانان و غیرمسلمانان به آن علاقه پیدا می کنند و تمدن اسلامی دوباره احیا می شود.

پس از توضیحات فوق، دکتر محمود زراعت پیشه به عنوان ناقد اول به ایراد سخن پرداخت. ایشان از توجه دکتر زنگویی به موضوع حقوق شهروندی و تفکیک آن از ایمان حقیقی تشکر کرد و آن را راهگشا دانست. اگر فردی در جامعه اسلامی خطایی می کند باید مجازات شود اما حقوق شهروندی را نباید از او دریغ کرد و جان و مال او باید در امان باشد. ایشان در تایید سخنان ارائه دهنده بیان داشت: احساس می کنم در برهه ای از تاریخ اسلام به بعد، بین قصاص و مجازات، با حذف کردن خلط شده است. گاهی آن قدر از مفاهیم اصیل اسلامی دور شده ایم که توجه به «لا تجسسوا» هم برای ما جذاب می شود و احساس می کنیم حرف جدیدی زده شده است. تعبیر پوستین وارونه تعبیر بسیار خوبی بود و این جملات طلایی ائمه، احترام را در انسان برمی انگیزد. مساله ساده گیری در ورود به اسلام، در تحقیقات مختلفی به عنوان علت گسترش اسلام ذکر شده است ولی به تدریج این مساله را سخت و هزینه دار کردند. به عنوان نقد و کمک به تثبیت بحث، چرا به جای برداشت دو معنای ایمان از آیه ای که ذکر کردید، آن را به معنای طعنه به کسانی که گمان می کنند ایمان آوردند ندانیم؟ یعنی ای کسانی که گمان می کنید ایمان آوردید، ایمان بیاورید. آیه دومی که از اسلام اعراب سخن می گفت هم به نوعی در تایید این طعنه زدن است نه دو معنا داشتن ایمان. یعنی درواقع گمان می کردند ایمان آورده اند. البته این نقد بر برداشت از آیه، خللی در اصل ماجرا ایجاد نمی کند چون می دانیم که حتی اگر مصداق قرآنی برایش نداشته باشیم و در زمان پیامبر (ص) دو معنا نداشته باشد، در طول تاریخ، دو معنایی که گفتید برایش خلق شده است. در گفتگویی که بین گریفل و آدامسون روی داده، گفته شده غزالی بود که کفر را از یک حالت صوری و ظاهری به یک چیز باطنی تبدیل کرد و اصطلاح «کفر خفی» را ابداع کرد. یعنی فردی که خودش را مسلمان می داند و مناسک را انجام می دهد ولی کافر است و خودش هم نمی داند! تا قبل از غزالی، خود فرد باید اعتراف به کفر می کرد و مبارزه و تبلیغاتی به راه می انداخت تا به مرگ محکوم می شد، اما حالا حتی ممکن است خودش هم بگوید مسلمانم اما از دید ما کافر باشد. وی سپس به مساله «سطح تحمل» اشاره کرده و می گوید مجازات این کفر بر عهده هر کسی از مسلمانان است که دستش برسد؛ و این وحشتناک است. این یک تغییر اساسی در تاریخ اسلام است و نیاز به زیر و رو کردن باطنیات افراد دارد و نقض حقوق شهروندی افراد است.

پس از آن دکتر محمدهادی شهاب، به عنوان ناقد دوم، بحث ارائه شده را جذاب و راهگشا دانست و جایجایی مطرح شده را مایه تعجب دانست. ایشان به عنوان تاییدی بر سخنان دکتر زنگویی، بسیاری از مشکلات جامعه

امروز را به دلیل همین برداشت افراطی از ایمان، برداشتی که منجر به تجسس، غیبت و جواز بهتان می شود دانست. اینکه چرا چنین اتفاقی در تاریخ اسلام افتاده است، قطعاً مجموعه ای از دلایل دارد که این کرسی، فقط یکی از آن دلایل را بیان کرده است و تک علتی نیست. به نظر دکتر شهاب، از آیه «امنوا امنوا» دو معنا برداشت نمی شود بلکه ایمان یک مفهوم تشکیکی است. امنوا اول به مراتب ضعیف ایمان اشاره دارد و امنوا دوم به تقویت آن ایمان. ایمان قابل شدت و ضعف است و در خود قرآن هم ذکر شده که «إِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال / ۲) ایمان می تواند افزایش یابد. بله؛ ایمان فردی شدت و ضعف می پذیرد و آمد و رفت دارد به خاطر اینکه قلبی است. ممکن است فردی یک روز ایمان داشته باشد و روزی نداشته باشد. شعر شیخ محمود شبستری در این زمینه راهگشاست که «به باطن نفس ما چون هست کافر/ مشو راضی بدین اسلام ظاهر/ ز نو هر لحظه ایمان تازه گردان [مسلمان شو، مسلمان شو، مسلمان شو]». ایمان نیاز به نو شدن و واریسی روزانه دارد چون قلبی است و انسان تحت تأثیر احساسات و افکارش قرار می گیرد. ایمان فردی که قرآن معرفی می کند، اثر دارد و جذاب است و انسانی دوست داشتنی می سازد. در بخش اجتماعی، آیا می توان قصه ایمان را با شهادتین تمام کرد؟ بله برای جاذبه اولیه می شود اما وقتی از فرد وارد بخش اجتماع می شوید به یک صحنه پیچیده وارد شده اید که نیاز به مهارتها و دانش های مختلف داریم که بتوانیم جامعه را حفاظت کنیم. آن دو معنایی که در این کرسی ارائه شد اینجا کارساز نیست. در بُعد اجتماعی باید مطابق نظریه علامه طباطبایی، بحث را به علم روز واگذار کنیم و نباید ساده انگاری کرد. در ادامه جلسه چند نفر از حاضران، سوالات خود را مطرح کردند. اصفیایی، از اساتید مدعو گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه بیرجند سوالی مطرح کرد مبنی بر اینکه اگر بخواهیم در اجتماع به اسلام ظاهری و صرف گفتن شهادتین بسنده کنیم چگونه اجتماع را مدیریت کنیم؟ همچنین احمدپور، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته نهج البلاغه دانشگاه بیرجند این پرسش را مطرح کرد که اگر به دیگران کاری نداشته باشیم، امر به معروف و نهی از منکر چه می شود؟

دکتر زنگویی در پاسخ به نقدها و سوالات به چند نکته اشاره کردند:

- منظور از بُعد اجتماعی ایمان، جنگهایی است که به خاطر تکفیر و... اتفاق افتاد.
- ایمانی که جامعه را نجات می دهد ایمان نوع دوم است، چون افراد جامعه را می سازد. قرآن می گوید ای فردی که با شهادتین، شهروند جامعه اسلامی شده ای، اگر می خواهی جامعه درست اسلامی داشته باشی باید ایمان نوع دوم (فردی و نجات بخش) را هم خودت در وجود خود ایجاد کنی و هم جامعه زمینه ایجاد و رشد آن را مهیا کند. شما ایمان خودت را رشد بده و نیازی به بررسی کردن ایمان دیگران نیست. وقتی ایمان خودت را رشد بدهی جامعه هم رشد خواهد کرد.
- امر به معروف و نهی از منکر یعنی اینکه زیبایی ایمان فردی را من درک کرده ام، شما هم بیا درک کن. مثل دارویی که می خورید و بیماری شما را از بین می برد. بنابراین آن را به بیمار دیگر هم پیشنهاد می کنید. امر به معروف به معنای این نیست که من خودم عمل نکنم و به دیگران اشکال بگیرم. اتفاقاً امر به معروف و نهی از منکر هم در همین پروژه رشد می یابد و زیبایی های اسلام، نشان داده می شود.

دکتر زراعت پیشه، توضیحاتی تکمیلی ارائه کردند. ایشان بیان داشت اینکه افراد جامعه با یک ایمان شخصی، به صورت تک به تک درست شوند تا جامعه اصلاح شود، خوب است اما کافی نیست. جامعه نهادهای متعددی دارد و باید قانون و دستورالعمل داشته باشد و اجرا شود تا به تدریج، ایمان در جامعه تسری یابد. حاکمان جامعه تاثیر زیادی در این مساله دارند. نکته بعد آنکه گاهی فردی میل به انجام کاری دارد ولی آن را انجام نمی دهد. اما گاهی کار به ترویج و تدریس افکار بد و مجرمانه می کشد. در اینجا امر به معروف اخلاقی و اینکه بگوییم خودت خوب باش کافی نیست و باید مجازات هم برای او در نظر گرفت. البته حد و حدود این افکار را باید تعیین کرد. گاهی هم فرد، آن فکر و میل غلط خود را عملی می کند و مثلا آسیبی به افراد می زند که طبیعتا باید او را مجازات کرد.

پس از این سخنان، جلسه در ساعت ۱۳:۵۰ به پایان رسید.